



آموزشگاه کنکور هنر سی رنگ

- مشاوره تخصصی ■ داندود کتاب و جزوات آموزشی
- آخرین اخبار کنکور هنر ■ کات و دی وی دی های آموزشی متنوع

ما را در سایت زیر دنبال کنید:

www.30rang.art

۰۲۱ - ۲۲۸۸۹۹۶۷ 

@art30rang 

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



عربی، زبان قرآن (۳)

کلیه رشته های فنی و حرفه ای و کاردانش

پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - ۲۱۲۱۱۱
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی‌جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
اباذر عباچی، علی چراغی، عادل اشکیوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی: احمد رضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - حسین چراغی، علیرضا ملکان، فاطمه پزشکی، مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰
صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دوم ۱۳۹۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ (قَدْ سَبَّحَهُ) :

«اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ ثَغَةُ الْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

أَلْفَهْرُسُ

پیشگفتار الف |

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱ |

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ + إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ + حِوَارٌ فِي سَوْقٍ مَشْهَدٌ -----

الدَّرْسُ الثَّانِي ۱۷ |

فِي مَحَضَرِ الْمُعَلِّمِ + أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ -----

الدَّرْسُ الثَّالِثُ ۲۹ |

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ + حِوَارٌ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ -----

الْمُعْجَمُ ۴۲ |

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پیشین را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۳) به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی پایه هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

هدف اصلی، **فهم متون عربی** به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است).

۱ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در سه درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در شش جلسه آموزشی تدریس کرد.

۲ دانش‌آموز پایه دوازدهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

- ✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، منفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری.
- ✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکُمُ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.
- ✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی و ساعت‌خوانی.
- ✓ وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).
- ✓ عددهای اصلی یک تا صد (بدون توجه به قواعد معدود و ویژگی‌های آن) و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم، تشخیص و ترجمه فعل مجهول، نون وقایه، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه.
- ✓ تشخیص المحل الإعرابی یعنی فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور؛ اما تشخیص إعراب (اصلی و فرعی) هدف نیست.
- ✓ در این کتاب، تشخیص نوع باب و صیغه فعل مانند «مفرد مذکر غایب» و ذکر اصطلاحات ثلاثی مجزء و مزید و تشخیص آنها از اهداف آموزشی نیست.
- ✓ اگر دانش‌آموز فعل را در حالت «سوم شخص مفرد» حفظ کند، برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن اشکالی ندارد. اما صرف این افعال به روش متعارف چهارده صیغه جزء اهداف نیست، بلکه شناخت و ترجمه آنها در جمله هدف است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب، از اوزان آنها استفاده کند (اِسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعِلُ، اِسْتَفْعِلْ، اِسْتَفْعَال).
- ✓ دانش‌آموز باید «نَمَّ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن، درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، اَخْرَجْتُمْ و اِسْتَخْرَجْتُمْ.

در کل کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۲ متن درس اول، بخشی از آیات اخلاقی قرآن (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حُجُرَات) است. قواعد درباره شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است. در تمرینات اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه که در سال گذشته آموزش داده شده دوباره تکرار شده است.

۴ موضوع متن درس دوم، احترام نهادن به کلاس و معلم است. قواعد درباره اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم جزء اهداف نیست.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های درختان است. اندیشیدن پیرامون آفریده‌های خدا در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پر جوش و خروش جوانی دانستنی‌هایی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس شود. قواعد درس درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره است. از شش نوع اسم معرفه، فقط دو نوع توضیح داده شده که مهم‌ترین آنهاست؛ (معرفه به ال و عَلم).

۶ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه در این باره لازم بوده در کتاب آمده است.

۷ تحلیل صرفی و اعراب، تعریب و تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز در درست‌خوانی دچار مشکل نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۸ آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های دوره اول متوسطه بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این‌گونه بود: «هُوَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، هُمَا، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُمَا، أَنْتِ، أَنَا، نَحْنُ».

شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بوده است و دانش‌آموزان درس را بهتر آموخته‌اند.

۹۰ تبدیل «مذکر به مؤنث»، یا «مخاطب به غیر مخاطب»، یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۹۱ معنای کلمات در امتحان داخل جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب درسی، معنای کلمه، بیرون از جمله است؛ اما جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن، همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۹۱ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمونه شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۹۲ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل حل می‌شود.

۹۳ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ کتاب‌های درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌رساند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید. نشانی وبگاه گروه عربی:

<http://arabic-dept.talif.sch.ir>

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث، دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان به این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه کتاب‌های پیشین است. هرچه در سال‌های گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همه واژگان کتاب‌های عربی قبلی در کنار واژگان جدید کتاب دوازدهم قرار داده شده است.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی زبان‌آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر زیاد است که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. برای یادگیری هر زبانی تکرار و تمرین لازم است. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، متون و واژگان درس‌ها را پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در سخنرانی، انشا و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و فاقد ارزش علمی هستند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار موجب لطمه به روند آموزشی خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه برای درس عربی اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.

الْدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

مِنَ الظَّنِّ ...﴾ الْحُجُرَات: ١٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید.

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿الْحُجُرَات: ١٢و١١﴾



فَقَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ تَبْتَغِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ».

گت مې چلې پوره مرث نين زلمه دس چنې زشت



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعْيَبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تَلْقُبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا. بِئْسَ
الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

■ **الِاسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتُهُمْ**

بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

■ **سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ**

آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

■ **الْتَجَسُّسُ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةُ قَبِيحَةٍ لِكَشْفِ**

أَسْرَارِ النَّاسِ لِقَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ **كِبَائِرِ** الذُّنُوبِ

فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

■ **وَ الْغِيْبَةِ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ**

التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي

جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.



إِنْقَى : پروا کرد (مضارع: يَنْقِي)

إِتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید

إِثْم : گناه = ذَنْب

إِسْتِهْزَاء : ریشخند کردن

(إِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)

إِغْتَاب : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)

لا يَغْتَبُ : نباید غیبت کند

أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

بَعْض ... بَعْض : یکدیگر

بِئْسَ : بد است

تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)

لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد

(مضارع: يَتَجَسَّسُ)

تَسْمِيَة : نام دادن، نامیدن

(سَمَى / يُسَمِّي)

تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های

زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)

تَوَّاب : بسیار توبه پذیر، بسیار

توبه کننده

تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)

حَرَمَ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)

خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر

سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد

(مضارع: يَسَخِّرُ / مصدر: سُخَّرِيَّة)

لا يَسَخِّرُ : نباید مسخره کند

عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد

(مضارع: يَعِيبُ)

عُجِبَ : خودپسندی

عَسَى : شاید = رُبَمَا

فُسِّقَ : آلوده شدن به گناه

فَضَحَ : رسوا کردن

قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)

«قَدْ يَكُونُ: گاهی می باشد»

بر سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن

زمان فعل به حال و معادل ماضی

نقلی است.

گَبَّاهُ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَة»

كَرِهَ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)

لَحِمَ : گوشت «جمع: لُحُوم»

لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلقَّبُ)

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)

مَيَّتَ : مُرده

«جمع: أَمْوات، مَوْتَى» ≠ حَيَّ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

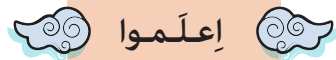
۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ.

۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغِيْبَةَ فَقَطْ.

۳- الْغِيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخَرِينَ.

۵- السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.



إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گبیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.



■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛

مثال: فاطمة أَكْبَرُ مِنْ زینب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلْكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جمع أَرْدَل و أَفَاضِلُ جمع أَفْضَل است).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ «مِنْ» بیاید (أَفْعَلُ مِنْ ...)، معنای «برتر» دارد؛

مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ أَغْلَمَ النَّاسُ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورتِ «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

۱ تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۲ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

۳ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

۴ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- حَيٌّ: بشتاب

١ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

٢ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى^١ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ٣



٤ مَنْ غَلَبَتْ^٢ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

٥ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَجَادِلْهُمْ^۱ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ^۲ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾^۳ الْأَعْلَى: ۱۷

۳ كَانَتْ مَكْتَبَةٌ «جُنْدِي سَابور» فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۱- جَادِلْ: بحث کن ۲- ضَلَّ: گمراه شد

حوار

(في سوق مَشْهَد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمُ السَّلَامُ، مَرْحَبًا بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُّونَ أَلْفَ تومَان.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تومَان. تَفَضَّلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفَسَجِي.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ الْقُسَاتِينُ؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ. ^٢	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَان، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
ذَلِكَ مَتَجَرِّ زَمِيلِي ^٣ ، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
في مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ...	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تومَان. أَعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ ^٥ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سَرَوَالًا مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟



التمرين الأول: أي كلمة من كلمات مُعْجَم الدرس تُناسب التوضيحات التالية؟

١- جَعَلَهُ حَرَامًا:

٢- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا:

٣- الدُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ:

٤- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ:

٥- تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ:

٦- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ:

التمرين الثاني: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

٢- مَنْ سَاءَ^١ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ. (الْمَفْعُولُ)

٣- إِنَّمَا بُعِثْتُ^٣ لِأَتَمِّمَ^٤ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)

٤- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٥ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ)

٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ^٦ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ)

١- ساءَ: بد شدة ٢- عَذَّبَ: عذاب داد ٣- بُعِثْتُ: برانگیخته شدم، فرستاده شدم ٤- لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم

٥- حَسَّنْتَ: نیکی گردانیدی ٦- مِيزَان: ترازو (ترازوی اعمال)

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصَدَر
قَدْ أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنُ:	إِحْسَان: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ:	لَا تَقْتَرِبُوا:	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
انْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	انْكِسَار: شکسته شدن
اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ:	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	اسْتِغْفَار:
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ:	لَا تُسَافِرُ:	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ:	تَتَبَادَلُونَ:	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْلِيم: آموزش دادن

التَّمرينُ الرَّابِعُ: اكتبِ العَمَلِيَّاتِ الحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

١- عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ. $10 + 4 = 14$

٢- مِثْنَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

٣- ثَمَانِيَّةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.

٤- سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.

التَّمرينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٨٦

٣- أَلَسْكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع



الَّتَمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيْبَ وَالْجُمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالِغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ٢٨

٢- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾: الْمَائِدَةُ: ١٠٩

٣- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾: يَس: ٥٢

٤- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

٦- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:

٧- يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ:

التمرين السابع: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- صَبَاح ☐ مَسَاء ☐ لَيْل ☐ مَيِّت ☐
- ٢- عُجْب ☐ لَحْم ☐ فُسُوق ☐ إِثْم ☐
- ٣- كِبَائِر ☐ نِسَاء ☐ رِجَال ☐ أَوْلَاد ☐
- ٤- سَخِرَ ☐ عَابَ ☐ سَاعَدَ ☐ لَمَزَ ☐
- ٥- أَحْمَرَ ☐ أَحْسَنَ ☐ أَجْمَلَ ☐ أَصْلَحَ ☐
- ٦- أَصْفَرَ ☐ أَزْرَقَ ☐ أَيْبَضَ ☐ أَكْثَرَ ☐

التمرين الثامن: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- اشْتَرَيْنَا وَ قَسَاتَيْنِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.
☐ سَرَاوِيل ☐ أَشْهُرًا ☐ مَوَاقِفَ ☐
- ٢- مَنْ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَيْهِمْ.
☐ إِغْتَابَ ☐ اتَّقَى ☐ مَدَحَ ☐
- ٣- حَاوَلَ الْأَعْدَاءُ أَنْ بِنَا وَ يَسْخَرُوا مِنَّا.
☐ يَسْتَهْزِئُوا ☐ يَسْتَسْلِمُوا ☐ يَسْتَقْبِلُوا ☐
- ٤- أَرَادَ الْمُشْتَرِي السُّعْرَ.
☐ نَوْعِيَّةَ ☐ مَتَجَرَ ☐ تَخْفِيزَ ☐

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.



۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

الْعَلَقِ: ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.



فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَابُ
يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ،
وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ
الَّذِي، يَصْرُ الطُّلَابُ بِسُلُوكِهِ،
يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ

الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي
الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنُتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ
مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ
فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَّ عَلَى سُلُوكِهِ.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُسْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ
قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ
قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالُعَ كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى
كِتَابَةِ إِنِشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنِشَاءً وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِنِشَاءَكَ
أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِّنْ نَّصِّ إِنْشَائِهِ:

... أَلْفٌ عَدَدٌ مِّنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ

الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مِّنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ أَهْمُهَا:

١ أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

٢ الْاجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْآدَبِ.

٣ أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

٤ عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٥ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٦ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقْهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ.

٧ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِآدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِمُضْرُورَةٍ.

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مَهْرَانٍ، حَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

فَمِ لِلْمُعَلِّمِ وَفْقِهِ التَّجْبِيلَا

أَعْلَمَتْ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي

فَكَرَّ : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ)
 قُمْ : برخیز ← (قَامَ، يَقُومُ)
 كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)
 مَجَالَ: زمینه
 مُشَاغِبَ : شلوغ کننده و اخلا لگر
 وَاَفَّقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَاَفِّقُ)
 وُقِّيَ : کامل کرد (مضارع: يُوقِّي)
 «وَقَّه التَّبَجِيلَ: احترامش را کامل
 به جا بياور.»
 هَمَسَ : آهسته سخن گفت
 (مضارع: يَهْمَسُ)

تَعَتُّت : مچ گیری
 تَنَبَّهَ : آگاه شد
 (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ
 حِصَّةَ : زنگ درسی، قسمت
 خَجَلَ : شرمنده شد (مضارع: يَخْجَلُ)
 سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)
 سَبَّوْرَة : تخته سیاه
 سُلُوك : رفتار
 ضَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَضُرُّ)
 عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)
 عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی

أَجَلَ : گران قدرتر
 اِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
 اِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
 اِلْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
 اِلْتَفَات : روی برگرداندن
 اِلْتَفَتَ : روی برگرداند
 (مضارع: يَلْتَفِتُ)
 اَلْفَ : نگاشت (مضارع: يُؤَلِّفُ)
 اَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
 تَبَجِيل : بزرگداشت



اَكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ اَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

۳- كَيْفَ كَانَتْ اَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ اِلَى الْوَرَاءِ؟

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ اِلَى كَلَامِ اُسْتَاذِ الْكِيْمِيَاءِ؟

أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

- مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما و إِنَّ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

- گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ الطَّلَاق: ۳

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

- وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم. مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.



■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

■ «مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «مَا: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

■ «إِنْ: اگر» مثال:



إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُرورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:



إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ۷

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً^۳﴾ الْفُرْقَان: ۶۳



۱- ما تُقَدِّمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يُثَبِّت: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَام: سخن آرام

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- اَلتَّعَنُّتُ طَرَحُ سَوْأَلٍ صَعْبٍ يَهْدَفُ إِيجَادِ مَشَقَّةٍ لِّلْمَسْؤُولِ.

٢- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٍ خَوَاصُّ الْعَنَاصِرِ.

٣- اَلْإِلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ.

٤- اَلسَّبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطُّلَّابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٧٣ (الْمَجْرُورَ يَحْرِفُ جَرُّ)

٢- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ^١ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اِسْمُ الْفَاعِلِ)

٣- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا^٢. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع (اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مُفْرَدُهُ)

٤- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع (اَلْفَاعِلِ)

٥- اَلْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا^٣. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع (اَلْمُبْتَدَأُ وَ اَلْخَبَرُ)

٦- فَمَنْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا^٤. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع (اِسْمُ الْمَكَانِ وَ اِسْمُ الْفَاعِلِ)

٤- وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: اِغْرَجه فرمانده باشی

٣- اَلْمَيِّتُ: مُرْدُهُ

٢- جَهِلَ: ذَنَابَسْتُ

١- اَلْأَجْرُ: پاداش

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ الثَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَالْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصْدَرُ
قَدْ أَنْقَذَ:	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقِذْ:	الْإِنْقَازُ: نجات دادن
إِنْتَعَدَ:	لَا يَنْتَعِدُ: دور نمی شود	لَا تَنْتَعِدْ:	الْإِنْتِعَادُ: دور شدن
انْسَحَبَ: عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ:	لَا تَنْسَحِبْ:	الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَحْدِمُ:	اسْتَحْدِمْ: به کار بگیر	الِاسْتِحْدَامُ:
جالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جالِسْ:	الْمُجَالَسَةُ:
تَذَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَذَكَّرُ:	لَا تَتَذَكَّرْ:	التَّذَكُّرُ: به یاد آوردن
تَعَايَشَ:	يَتَعَايَشُ:	تَعَايَشْ: همزیستی کن	التَّعَايُشُ: همزیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است	يُحَرِّمُ: حرام می کند	لَا تُحَرِّمْ:	التَّحْرِيمُ:

التمرين الرابع: صَغْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ التَّرَاكِيْبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٌ / هُذَانِ الْمُكَيِّفَانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أُولَئِكَ مُسْتَمِعُونَ / هُؤْلَاءِ جُنُودٌ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنى مذكر	مثنى مؤنث	جمع مذكر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مكسر

التمرين الخامس: صَغِ الْمُرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (= ≠)

وُدٌ / بَعْدٌ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نِهَآيَة / عِدَاوَة / اِحْتِرَامٌ / اَحْيَاءٌ / مَرَّةٌ / نَفْعٌ / ذَنْبٌ / هَرَبٌ

إِثْمٌ =	تَبْجِيلٌ =	تَارَةً =	حُبٌّ =
فَرٌّ =	أَمْوَاتٌ ≠	دَنَا ≠	قُمْ ≠
ضَرٌّ ≠	بِدَايَة ≠	سَكَتٌ ≠	صَدَاقَةٌ ≠

التَّامِرِينَ السَّادِسُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

التَّامِرِينَ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

۱- الْمُشَاغِبُ : ☐ هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ.

۲- الْحِصَّةُ : ☐ هُوَ الَّذِي يُسَبِّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النَّظْمَ.

۳- الْفُسُوقُ : ☐ مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوظَّفٍ.

۴- الْأَجْرُ : ☐ تَرَكُ أَمْرِ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي.

۵- الْإِلْتِفَاتُ : ☐ أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ.

۶- اَلْسُلُوكُ :

۱- فُرْقَان: جداکننده حق از باطل

أَلْبَحَثُ الْعِلْمِيّ

■ إِنْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ ثُمَّ اكْتُبْهُ.



أَلْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. الْإِمَامُ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ



۳

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾

الأنعام: ٩٥

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.
زنده را از مُرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مُرده از زنده است.

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:



الْعَنْبُ الْبَرَاذِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبَرَاذِيلِ، وَتَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جَذْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوِيلَ السَّنَةِ. شَجَرَةُ السُّكُويَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قُطْرُهَا تِسْعَةَ أَمْتَارٍ، وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيباً.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيًّا. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هَرْمُزْجَانِ.





شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي،
تَحْمِلُ أَثْمَارًا فِي نِهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ
لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ

تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بُدُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَهَا
خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ
بِمُحَافَظَةِ سِيستَان وَ بَلُوشِسْتَان بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَاد.



شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتُ
جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيْلَام وَ لُرِسْتَان. يَذْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ
تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجُوزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.



قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

•✿• إِرْزَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ. •✿•

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

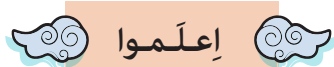
مَحَاصِيل : محصولات
 الْمُحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام
 مُزَارِع : کشاورز = زارع، قَلَّاح
 مُعَمَّر : کهن سال
 مُلَوَّث : آلوده کننده
 مُوَاصِفَات : ویژگی‌ها
 نَبَت : روید (مضارع: يَنْبُتُ)
 نَصِيفُ : توصیف می کنیم
 نَوَى : هسته

جُدُع : تنه «جمع: جُدُوع»
 جُزُر : جزیره‌ها «مفرد: جَزِيرَة»
 جَوْزَة : دانه گردو، بلوط و مانند آن
 خَنْقَ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)
 خَانِقَ : خفه کننده
 سَبَبَ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)
 سیاج : پرچین
 غاز : گاز
 فَالِقَ : شکافنده
 لُبَ : مغز میوه

أَحَلَّ : حلال‌تر، حلال‌ترین
 اِشْتَعَالَ : برافروخته شدن، سوختن
 (اِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ)
 أَطْيَبَ : خوب‌تر، خوب‌ترین = أَحْسَنَ،
 أَفْضَلَ
 أَغْصَان، غُصُون : شاخه‌ها
 «مفرد: غُصْن»
 اِنْتِفَاف : در هم پیچیدن
 (اَلْتَفَّ، يَلْتَفُّ)
 بُدُور : دانه‌ها «مفرد: بَدْر»

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِ..... حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا.
- ۲- لَا يُسَبِّبُ اِشْتِعَالَ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ..... مُلَوَّثَةٍ.
- ۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي..... إِيْلَامَ وَ لَرِستان.
- ۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ..... مِثْرٍ.
- ۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَآيَةِ..... كَالْخُبْزِ.
- ۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبَرَاذِلِيِّ عَلَى..... شَجَرَتِهِ.



الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكْرَةُ

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ اما

اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ: معلمی آمد. جاءَ الْمُدَرِّسُ: معلم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. **آن اسب‌ها** کنار صاحبشان بودند.



کلمهٔ **أفراساً** «نِکْرَه» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: **مردی** آمد. / **یک** مرد آمد. / **یک** مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

- اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...
- اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.
- سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
 اَلْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
 در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ امّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ ^۲ اَلنُّورُ : ۳۵

۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾ اَلْمُرَّجَلُ : ۱۵ و ۱۶

۳ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواب (فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ آيِّ مُبَارَاةٍ؟ ^١	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
آيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَتَذَكَّرُ ^٣ ذَلِكَ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ.	كَلَّا! هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ^٥ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^٦ .
فِي الْمَلْعَبِ	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمِي ^٩ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجِلُ ^٧ هَدَفًا ^٨ .
رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ ^{١١} .	لَكِنَّ الْحَكَمَ ^{١٠} مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي ^{١٢} جِدًّا حَارِسُ مَرْمِي ^{١٣} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
مَنْ يُسْجِلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ.	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكَمُ يَصْفِرُ.



- ١- الْمُبَارَاةُ: مسابقة ٢- تَعَادَلَا: برابر شد ٣- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم ٤- کلا: هر دو ٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود
٦- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی ٧- سَيَسْجِلُ: ثبت خواهد کرد ٨- الْهَدَفُ: گُل ٩- الْمَرْمَى: دروازه ١٠- الْحَكَمُ: داور
١١- التَّسَلُّلُ: آفساید ١٢- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) ١٣- حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه‌بان

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا.

٢- التَّجْمُعُ وَالدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.

٣- الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا.

٤- الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ.

٥- صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ.

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- مَا مِنْ^١ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا^٢ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بِهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

(الْأَجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَاسْمُ الْفَاعِلِ)



٢- مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ

الْغَرْسِ.

(الْفِعْلُ الْمَاضِي، وَالْمَفْعُولُ)

٣- سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرْعِهِ صَاحِبُهُ.

(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَالْفَاعِلُ)

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمِثَالُ؟



كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلٍ فِي الشِّتَاءِ؟



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟

ألف: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

١- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.

□ صدای عجیب را شنیدم.

□ صدای عجیبی را شنیدم.

٢- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.

□ به روستا رسیدم.

□ به روستایی رسیدم.

٣- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي

□ نگاه به گذشته

□ نگاهی به گذشته

٤- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ

□ بندگانِ درستکار

□ بندگانِ درستکار

٥- السُّوَارُ الْعَتِيقُ

□ دستبندی کهنه

□ دستبندِ کهنه

٦- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ

□ تاریخ زرین

□ تاریخی زرین

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ فِي مَا أُشِيرَ^١ إِلَيْهِ بِحَظٍّ.



سَجَّلَتْ مُنَظَّمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.^٢



قَبْرُ كُورْشِ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دُولِ الْعَالَمِ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبَ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كَرْدْكُلَا فِي مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

٢- قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: ليست ميراث جهاني

١- أُشِيرَ: اشاره شد

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: عَيَّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَأَفَقَ	يُؤَافِقُ ☐	وَأَفِقْ ☐	التَّوْفِيقُ ☐	الْمُؤَافِقُ ☐
	يُؤَفِّقُ ☐	وَفِّقْ ☐	الْمُؤَافَقَةُ ☐	الْمُؤَفِّقُ ☐
تَقَرَّبَ	يُقَرِّبُ ☐	قَرِّبْ ☐	التَّقَرُّبُ ☐	الْمَقْرَبُ ☐
	يَتَقَرَّبُ ☐	تَقَرَّبْ ☐	التَّقَرُّبُ ☐	الْمَتَقَرَّبُ ☐
تَعَارَفَ	يَتَعَرَّفُ ☐	تَعَارَفْ ☐	الْمُعَارَفَةُ ☐	الْمُتَعَارِفُ ☐
	يَتَعَارَفُ ☐	اعْرِفْ ☐	التَّعَارُفُ ☐	الْمَعْرِفُ ☐
اِسْتَعَلَّ	يَسْتَعِلُّ ☐	اِسْتَعِلْ ☐	اِلِاِسْتِغَالُ ☐	اَلْمُسْتَعِلُّ ☐
	يَسْتَعِلُّ ☐	اِنْسَعِلْ ☐	اِلِاِسْتِغَالُ ☐	اَلْمُنْسَعِلُّ ☐
اِنْفَتَحَ	يَفْتَحُ ☐	اِنْفَتَحْ ☐	اِلِاِسْتِفْتَاَحُ ☐	اَلْمُتَفَتِّحُ ☐
	يَنْفَتَحُ ☐	تَفَتَّحْ ☐	اِلِاِنْفِثَاَحُ ☐	اَلْمُنْفَتِحُ ☐
اِسْتَرْجَعَ	يَسْتَرْجِعُ ☐	اِسْتَرْجِعْ ☐	اِلِاِرْتِجَاعُ ☐	اَلْمُسْتَرْجِعُ ☐
	يَرْتَجِعُ ☐	رَاجِعْ ☐	اِلِاِسْتِرْجَاعُ ☐	اَلْمَرْجِعُ ☐
نَزَلَ	يُنْزِلُ ☐	اِنْزِلْ ☐	النُّزُولُ ☐	اَلْمُنْزِلُ ☐
	يَنْزِلُ ☐	نَزِلْ ☐	اَلتَّنْزِيلُ ☐	اَلنَّازِلُ ☐
اَكْرَمَ	يُكْرِمُ ☐	اَكْرِمْ ☐	اَلْاِكْرَامُ ☐	اَلْاَكْرَمُ ☐
	يُكْرِّمُ ☐	كَّرِمْ ☐	اَلتَّكْرِيمُ ☐	اَلْمُكْرِمُ ☐

التمرين السادس: ضَع فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- يُشَجِّعُ الْ..... قَرِيقَهُمْ فِي الْمَلْعَبِ. مُوَاصِفَاتُ □ مَتَاجِرُ □ مُتَفَرِّجُونَ □
- ٢- شُرْطِيُّ الْمُرُورِ حَتَّى تَتَوَقَّفَ السَّيَّارَاتُ. يَصْفِرُ □ يَتَعَادَلُ □ يَمْتَلِئُ □
- ٣- وَضَعْتُ الْمِصْبَاحَ فِي الْبَيْتِ. تَخْفِيزُ □ مِفْتَاحُ □ مِشْكَاةُ □
- ٤- جَدِّي لَا بَعْضَ ذِكْرِيَاتِهِ. يَغْرِسُ □ يَتَذَكَّرُ □ يَنْبُتُ □
- ٥- شَارَكَ زُمَلَاؤُنَا فِي عِلْمِيَّةٍ. مُبَارَاةُ □ اِلْتِفَافٍ □ بُذُورٍ □
- ٦- سَجَّلَ لَاعِبُنَا رَائِعًا. جَذْعًا □ هَدَفًا □ نَوْعِيَّةً □

التمرين السابع: اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

- سَائِح: أَثَر: تَارِيخ:
- قَرِيَّة: عَبْد: دَوْلَة:
- بَهِيمَة: مَلْعَب: رَسُول:
- سِرْوَال: غُصْن: شَجَر:
- رَيْت: حَي: قَبْر:

الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ إِلَى الثَّانِي عَشَرَ

توجّه: کلمات بی‌شماره مربوط به پایه‌های هفتم تا یازدهم هستند.
یادگیری **فعل** در هر زبانی مهم‌تر از انواع دیگر کلمه است،
لذا فعل‌ها با **رنگ قرمز** مشخص شده‌اند تا بهتر جلب توجه کنند.

إِثْنَانٍ، إِثْنَيْنِ : دو

أَجَابَ عَنْ : به ... پاسخ داد

(مضارع: يُجِيبُ / امر: أَجِبْ /

مصدر: إِجَابَةٌ)

إِجْتَنَبَ : دوری کرد

(مضارع: يَجْتَنِبُ / امر: اجْتَنِبْ /

مصدر: إِجْتِنَابٌ)

أَلْجُرَ : پاداش «جمع: أَجُور» ۲

أَجَرَى : جاری کرد

(مضارع: يُجْرِي / مصدر: إِجْرَاءٌ)

أَلْجَلَ : گران قدرتر ۲

أَلْحَبُّ إِلَى : محبوب ترین نزد

أَحَبَّ : دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)

أَحَدُ : یکی از

أَلْأَحَدُ : کسی، یکتا، تنها

أَحَدَ عَشَرَ : یازده

أَلْأَحْسَنُ : بهتر، بهترین

أَحْسَنُ : خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يُحَسِّنُ / امر: أَحْسِنُ / مصدر:

إِحْسَانٌ)

أَحْسَنْتُ : آفرین بر تو

أَلْأَحَلُّ : حلال تر، حلال ترین ۳

أَلْأَحْمَرُ : سرخ

أَلْأَخُ (أَخُو، أَخَا، أَخِي) : برادر، دوست

«جمع: الْأَخَوَةُ و الْأَخْوَانُ»

أَلْأَخْتُ : خواهر «جمع: الْأَخَوَاتُ»

إِخْتَبَرَ : آزمود

(مضارع: يَخْتَبِرُ / امر: اخْتَبِرْ / مصدر:

إِخْتِبَارٌ)

أَخَذَ : گرفت، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أَخَذَ / امر: خُذْ)

أَخْرَجَ : درآورد

(مضارع: يُخْرِجُ / امر: أَخْرِجْ / مصدر:

إِخْرَاجٌ)

أَلْأَخْرَى : دیگر

أَلْأَدَاءُ : به جا آوردن

أَلْأَدَاةُ : ابزار «جمع: الْأَدَوَاتُ»

أَدْعُ : دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن

(دَعَا، يَدْعُو) ۴

إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت

(مضارع: يَرْتَبِطُ / امر: ارْتَبِطْ / مصدر:

إِرْتِبَاطٌ) ۲

أَرْسَلَ : فرستاد

(مضارع: يُرْسِلُ / امر: ارْسِلْ / مصدر: إِرْسَالٌ)

أَلْأَرْضُ : زمین «جمع: الْأَرَاظِي»

أَلْأَزْرَقُ : آبی

أَسَاءَ : بدی کرد

(مضارع: يُسِيءُ / مصدر: إِسَاءَةٌ)

أَلْأُسْبُوعُ : هفته «جمع: أُسَابِيعُ»

إِسْتَرْجَعَ : پس گرفت

(مضارع: يَسْتَرْجِعُ / امر: اسْتَرْجِعْ /

مصدر: اسْتِرْجَاعٌ)

إِسْتَغْفَرَ : آمرزش خواست

(مضارع: يَسْتَغْفِرُ / امر: اسْتَغْفِرْ /

مصدر: اسْتِغْفَارٌ)

إِسْتَمَعَ : گوش فرا داد

(مضارع: يَسْتَمِعُ / امر: اسْتَمِعْ / مصدر:

اسْتِمَاعٌ) ۲

إِسْتَهْزَأَ : ریشخند کرد

(مضارع: يَسْتَهْزِئُ / مصدر: اسْتِهْزَاءٌ) ۱

ا

أ : آيا

أَلْأَبُ (أَبُو، أَبَا، أَبِي) : پدر

«جمع: آبَاءُ»

إِيتَعَدَ : دور شد

(مضارع: يَتَعَدُّ / امر: اِيتَعَدْ / مصدر:

إِيتِعَادٌ ≠ اِفْتَرَبَ)

أَلْأَبْحَاثُ : پژوهش ها «مفرد: بَحْثٌ»

إِبْنُ : پسر، فرزند «جمع: أَبْنَاءُ، بَنُونَ»

إِبْنُ آدَمَ : آدمیزاد

أَلْأَبْيَضُ : سفید

إِلْتِجَاهُ : جهت

أَلْأَتَقَى : پرهیزگارتر، پرهیزگارترین

إِتَّقَى : ترسید، پروا کرد

(مضارع: يَتَّقِي/ اتَّقُوا: بترسید، پروا کنید)

أَتَى : آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاءَ

أَلْإِثْمُ : گناه = ذَنْبٌ ۱

الْأَسْوَدُ : سیاه

اِشْتَرَى : خرید (مضارع: يَشْتَرِي)

اِشْتَعَلَ : برافروخته شد، سوخت

(مضارع: يَشْتَعِلُ / امر: اِشْتَعِلْ / مصدر:

اِشْتِعَالَ) ۳

اِشْتَعَلَ : کار کرد

(مضارع: يَشْتَعِلُ / امر: اِشْتَعِلْ / مصدر:

اِشْتِعَالَ)

الْأَشَدُّ : سخت تر، سخت ترین

الْأَصْفَرُ : زرد

الْأَطْيَبُ : خوب تر، خوب ترین =

الْأَحْسَنُ، الْأَفْضَلُ ۳

أَعْجَبَ : در شگفت آورد

«نُعْجِبُنِي : خوشم می آید، مرا در

شگفت می آورد»

(مضارع: يُعْجِبُ / مصدر: إعْجَبَ) ۳

أَعْطَى : داد

(مضارع: يُعْطِي / مصدر: إعْطاء /

أَعْطَنِي : به من بده)

الْأَعْلَى : بالا، بالاتر

إِغْتَابَ : غیبت کرد

(مضارع: يَغْتَابُ / مصدر: إغْتَابَ) ۱

الْأَغْصَانُ : شاخها

«مفرد: الْغُصْنُ = الْعُصُونُ ۳

الْأَفْضَلُ : برتر، برترین «جمع:

الْأَفْاضِلُ»

اِقْتَرَبَ : نزدیک شد

(مضارع: يَقْتَرِبُ / امر: اِقْتَرِبْ /

مصدر: اِقْتِرَاب)

الْأَقَلُّ : کمتر، کمترین

الْأَكْبَرُ : بزرگ تر، بزرگ ترین

الْأَكْرَمُ : گرامی تر، گرامی ترین

أَكْرَمَ : گرامی داشت

(مضارع: يَكْرِمُ / امر: أَكْرِمْ / مصدر:

إِكْرَام) ۳

أَكَلَ : خورد (مضارع: يَأْكُلُ / امر:

كُلْ / مصدر: أَكَل)

إِلَّا : به جز، مانده «در ساعت خوانی»

أَلَا : هان، آگاه باش

إِلْتَزَمَ : پایبند شد

(مضارع: يَلْتَزِمُ / امر: اِلْتَزِمْ / مصدر:

إِلْتِزَام) ۲

إِلْتَفَ : در هم پیچید

(مضارع: يَلْتَفُ / مصدر: اِلْتِفَاف) ۳

إِلْتَفَتَ : روی برگرداند

(مضارع: يَلْتَفِتُ / امر: اِلْتَفِتْ / مصدر:

إِلْتِفَات) ۲

الَّذِي : کسی که، که

الَّذِينَ : کسانی که، که

السَّاعَةَ : قیامت ۳

الْفَ : نگاشت، به هم پیوست،

همدل کرد

(مضارع: يُولِّفُ / امر: اَلِّفْ / مصدر:

تَأْلِيف) ۲

الْأَلْفُ : هزار «جمع: الْأَلَف»

إِلَى : به، به سوی، تا

إِلَى اللِّقَاءِ : به امید دیدار

الْأُمُّ : مادر «جمع: الْأُمّهات»

أَمْ : یا = أَوْ

أَمَامَ : رو به رو ≠ خَلْف

الْأَمَانُ : امنیت

إِمْتَلَأَ : پر شد

(مضارع: يَمْتَلِئُ / امر: اِمْتَلِئْ / مصدر:

إِمْتِلَاء) ۳

إِمْرَأُ، إِمْرُؤُ، إِمْرِئُ (الْمَرْءُ) : انسان، مرد

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ) : زن «النِّسَاءُ : زنان»

أَمْسٍ : دیروز

الْأَمِيرُ : فرمانده «جمع: الْأُمراء» ۲

الْأَمِينُ : امانت دار «جمع: الْأَمْناء»

إِنْ : اگر

أَنْ : که

إِنَّ : بی گمان، حقیقتاً، قطعاً

أَنَّ : که

أَنَا : من

أَنْتَ : تو «مذكر»

أَنْتِ : تو «مؤنث»

إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / امر: اِنْتَبِهْ / مصدر:

إِنْتِبَاه)

أَنْتُمْ : شما «مذكر»

أَنْتِمْ : شما «مثنی»

أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يُنْزِلُ / امر: اَنْزِلْ / مصدر: اِنْزَال)

اِنْسَحَبَ : عقب نشینی کرد

(مضارع: يَنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ /

مصدر: اِنْسِحَاب) ۲

أَنْشَأَ : ساخت

(مضارع: يُنشِئُ / امر: اَنْشِئْ / مصدر:

إِنْشَاء) ۲

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / امر: أَنْقِذْ / مصدر: إنقاذ)

إِنْكَسَرَ : شکسته شد (مضارع:)

يَنْكَسِرُ / مصدر: انكسار)

إِنَّمَا : فقط

أَوْ : یا

أَلْأَوَّلَى : یکم، نخستین «مؤثَبِ الْأَوَّلِ»
أُولَئِكَ : آنان

أَهْدَى : هدیه کرد

(مضارع: يُهْدِي / مصدر: إهداء) ۲

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ : خوش آمدید

أَيَّ : کدام، چه

أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»

أَيْضًا : همچنین

أَيْنَ : کجا

أَيُّهَا : ای «برای مذکر»

أَلَاتِي، آتٍ : آینده، در حال آمدن

أَلْآخِرَ : پایان = أَلْأَهْلَاةُ

أَلْآخَرِ، أَلْآخَرَى : دیگر

أَلْأَلَّةُ : دستگاه «جمع: آلات»

ب

بِـ : به وسیله

أَلْبَابُ : در «جمع: أبواب»

أَلْبَارِدُ : سرد ≠ حارٌّ

بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ : آفرین بر تو

بِالتَّأَكِيدِ : البته

أَلْبَابُ : فروشنده

بَجَّلَ : بزرگ داشت

(مضارع: يُبَجِّلُ / امر: بَجِّلْ / مصدر:)

تَبَجَّلَ ۲

بِحَاجَةٍ : نیازمند

أَلْبَحَثُ : پژوهش «جمع: الأبحاث»

بَحَثَ عَنْ : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / امر: اِبْحَثْ /

مصدر: بحث)

أَلْبَحْرُ : دریا «جمع: أَلْبِحَارُ»

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: اِبْدَأْ)

أَلْبِدَاةُ : شروع ≠ أَلْأَهْلَاةُ

أَلْبِطَاقَةُ : کارت

بَعَثَ : فرستاد

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: اِبْعَثْ)

أَلْبُعْدُ : دوری ≠ أَلْقُرْبُ

بَعُدَ : دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: اُبْعُدْ) ≠ قَرَبَ

بَعْضُ ... بَعْضُ : یکدیگر ۱

أَلْبَعِيدُ : دور ≠ أَلْقَرِيبُ

بَلَّ : بلکه

بَلَا : بدونِ

أَلْبِلَادُ : کشور، شهرها «مفرد: أَلْبَلَدُ»

أَلْبَلَدُ : شهر «جمع: أَلْبِلَادُ»

بَلَغَ : رسید (مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلُوغ)

بِمَ : با چه چیزی «بـ + ما»

أَلْبِنْتُ (أَلْبِنْتُهُ) : دختر «جمع: بَنَاتُ»

أَلْبَتَفَسَّحِي : بنفش

بَنَى : ساخت (مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

أَلْبَهِيْمَةُ : چارپا (غیر از درندگان)

«جمع: أَلْبَهَائِمُ»

أَلْبَيْتُ : خانه «جمع: أَلْبُيُوتُ»

بُنِسَ : بد است ۱

ت

تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ / امر:

تُوبْ / مصدر: تَوْبَةٌ) ۱

تَأَثَّرَ : اثر پذیرفت (مضارع: يَتَأَثَّرُ /

امر: تَأَثَّرْ / مصدر: تَأَثَّرَ)

تَاوَةً : یک بار = مَرَّةً ۲

أَلْتَّاسِعَ : أَلْتَّاسِعَةُ : نهم

أَلْتَّالِي، تَالٍ : بعدی

أَلْتَّبَعِيلُ : بزرگداشت

(ماضی: بَجَّلَ / مضارع: يُجِبِّلُ) ۲

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد

(مضارع: يَتَجَسَّسُ / امر: تَجَسَّسْ /

مصدر: تَجَسَّسَ) ۱

تَجَمَّعَ : جمع شد

(مضارع: يَتَجَمَّعُ / امر: تَجَمَّعْ / مصدر: تَجَمَّعَ)

تَجَمَّعَ

تَحَتَّ : زیر ≠ فَوْقَ

أَلْتَّخْفِيفُ : تخفیف دادن

(در داد و ستد) ۱

تَدَخَّلَ : دخالت کرد

(مضارع: يَتَدَخَّلُ / امر: تَدَخَّلْ / مصدر: تَدَخَّلَ)

تَدَخَّلَ ۴

تَذَكَّرَ : به یاد آورد

(مضارع: يَتَذَكَّرُ / امر: تَذَكَّرْ / مصدر: تَذَكَّرَ)

تَذَكَّرَ ۳

الْتُرَاب : خاک ، ریزگرد

تَرْجَمَ : ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرْجَمُ/ امر: تَرْجِمْ/ مصدر: تَرْجَمَةٌ)

تَرَكَ : ترک کرد (مضارع: يَتْرُكُ/ امر: اُتْرُكْ/ مصدر: تَرَكَ)

تِسْعَةً، تِسْع : نُه

الْتَسْلُلُ : نفوذ کردن، آفساید ۳

تَعَادَلَ : برابر شد

(مضارع: يَتَعَادَلُ/ امر: تَعَادَلْ/ مصدر: تَعَادَلُ) ۳

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ/ مصدر: تَعَارَفَ)

تَعَالَ : بیا (تعالِ ذُذْهَبْ: بیا برویم)

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ/ امر: تَعَايِشْ/ مصدر: تَعَايِشُ)

تَعَلَّمَ : یادگرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ/ امر: تَعَلَّمْ/ مصدر: تَعَلَّمَ)

الْتَعَنَّتْ : میچ گیری ۲

تَقَصَّلَ : بفرما

الْتِقَاعُدُ : بازنشستگی

تَقَرَّبَ : نزدیکی جست

(مضارع: يَتَقَرَّبُ/ امر: تَقَرَّبْ/ مصدر: تَقَرَّبُ) ≠ اِنْتَبَعَدَ ۲

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ/ امر: تَكَلَّمْ/ مصدر: تَكَلَّمَ)

تَكَلَّمَ = حَدَّثَ، كَلَّمَ

تِلْكَ : آن «مؤنث»

الْتَلْمِيزُ : دانش آموز

«جمع: الْتَلْمِيزُ»

الْتَمَثَالُ : تندیس «جمع: الْتَمَثَالِ»

تَمَّمَ : کامل کرد

(مضارع: يُتَمَّمُ/ امر: تَمَّمْ/ مصدر: تَمَّمَ) ۱

تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های

زشت دادند

(مضارع: يَتَنَابَزُ/ مصدر: تَنَابَزَ) ۱

تَنَبَّهَ : آگاه شد

(مضارع: يَتَنَبَّهُ/ امر: تَنَبَّهْ/ مصدر: تَنَبَّهَ) = اِنْتَبَهَ ۲

الْتَوَابُ : بسیار توبه‌پذیر ، بسیار توبه‌کننده ۱

الْتَوَاضَلُ : ارتباط ۱

تَوَكَّلَ : توکل کرد

(مضارع: يَتَوَكَّلُ/ امر: تَوَكَّلْ/ مصدر: تَوَكَّلَ) ۲

الْتِيَارُ : جریان

ث

الْتَالِثُ، الْتَالِثَةُ : سوم

الْتَامِنُ، الْتَامِنَةُ : هشتم

ثَبَّتَ : استوار ساخت

(مضارع: يُثَبِّتُ/ امر: ثَبِّتْ/ مصدر: ثَبَّتَ) تثبیت ۲

ثَلَاثَةٌ، ثَلَاث : سه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ : سی

ثُمَّ : سپس

ثَمَانِيَةٌ : هشت

الْتَمَرُ : میوه «جمع: الْتَمَرَاتُ»

الْتَمَرَةُ : میوه «جمع: الْتَمَرَاتُ»

ج

جاءَ : آمد = أَتَى

جادَلَ : گفت‌وگو کرد، ستیز کرد

(مضارع: يُجَادِلُ/ امر: جَادِلْ/ مصدر: مُجَادَلَةٌ) ۱

الْجَالِسُ : نشستہ

جالَسَ : همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ/ امر: جَالِسْ/ مصدر: مُجَالَسَةٌ)

الْجَامِعَةُ : دانشگاه «جمع: الْجَامِعَاتُ»

الْجَاهِزُ : آماده

الْجَاهِلُ : نادان «جمع: الْجُهَالُ»

الْجَبَلُ : کوه «جمع: الْجِبَالُ»

الْجُبْنُ، الْجُبْنَةُ : پنیر

الْجَدُّ : پدر بزرگ «جمع: الْأَجْدَادُ»

جَدَّ : کوشید

(مضارع: يَجِدُّ/ مصدر: جَدَّ)

جَدًّا : بسیار

الْجِدَارُ : دیوار

الْجِدَّةُ : مادر بزرگ

الْجَدَلُ : ستیز

الْجِدْعُ : تنه «جمع: الْجُدُوعُ» ۳

الْجَذْوَةُ : پاره آتش

جَرَّبَ : آزمایش کرد

(مضارع: يُجَرِّبُ/ امر: جَرِّبْ/ مصدر: تَجْرِبٌ و تَجْرِيبَةٌ)

الْجُرْحُ : زخم

جَرَّحَ : زخمی کرد

(مضارع: يُجَرِّحُ / امر: جَرِّحْ / مصدر:

تَجْرِيح)

جَرَى : جاری شد

(مضارع: يَجْرِي / مصدر: جَرَّيَان)

الْجَزَاءُ : پاداش، کیفر

الْجُزُرُ : جزیره ها «مفرد: الْجَزِيرَة» ۳

الْجَزَرُ : هویج

جَزَى : کیفر کرد

(مضارع: يَجْزِي / مصدر: جَزَاء)

الْجِسْرُ : پُل «جمع: الْجُسُور»

جَعَلَ : قرار داد

(مضارع: يَجْعَلُ / امر: اجْعَلْ / مصدر:

جَعَلَ) = وَضَعَ

جَلَبَ : آورد (مضارع: يَجْلِبُ / امر:

اجْلِبْ / مصدر: جَلَبَ)

جَلَسَ : نشست

(مضارع: يَجْلِسُ / امر: اجْلِسْ / مصدر:

جُلُوس)

جَمَعَ : جمع کرد

(مضارع: يَجْمَعُ / امر: اجْمَعْ / مصدر:

جَمَعَ)

الْجَمِيلُ : زیبا ≠ الْقَبِيحُ

جَنْبُ : کنار

الْجَنَّةُ : بهشت

الْجُنْدِيُّ : سرباز «جمع: الْجُنُود»

الْجَوْ : هوا

الْجَوْزَةُ : دانه گردو، بلوط و مانند آن ۳

جَهَلَ : ندانست

(مضارع: يَجْهَلُ / مصدر: جَهْلٌ) ۲

الْجَيِّدُ : خوب، به خوبی

ح

الْحَاجَةُ : نیاز «جمع: الْحَوَائِج»

حَارِسُ الْمَرْمَى : دروازه بان ۳

حَاوَلَ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ / امر: حاوِلْ / مصدر:

مُحاوَلَة)

الْحَبُّ : دانه، قرص

«جمع: الْحَبُوبُ / الْحَبَّةُ: یک دانه»

الْحَبُّ : دوست داشتن

الْحَبِيبُ : دوست، یار «جمع: الْأَحِبَّةُ»

= الْأَصْدِيقُ ≠ الْأَعْدُو

حَتَّى : تا، تا اینکه

الْحَجَرُ : سنگ

«جمع: الْأَحجار و الْحِجَارَة»

حَدَّثَ : اتفاق افتاد

(مضارع: يَحْدُثُ / مصدر: حُدُوث)

حَدِيثُ : سخن، نو

الْحَدِيقَةُ : باغ

«جمع: الْحَدَائِقُ / = الْبُسْتَان»

حَرَّمَ : حرام کرد

(مضارع: يُحَرِّمُ / امر: حَرِّمْ / مصدر:

تَحْرِيم) ۱

الْحَسَبُ : بس ۲

الْحُسْنُ : خوبی ≠ الْقُبْحُ، السَّوْءُ

حَسَّنَ : نیکو گردانید

(مضارع: يُحَسِّنُ / امر: حَسِّنْ / مصدر:

تَحْسِين) ۱

الْحَسَنُ، الْحَسَنَةُ : خوب

حَسَنًا : بسیار خوب

الْحِصَّةُ : زنگ درسی، قسمت ۲

حَصَدَ : درو کرد

(مضارع: يَحْصُدُ / امر: اُحْصِدْ)

حَفِظَ : حفظ کرد

(مضارع: يَحْفَظُ / امر: اِحْفَظْ / مصدر:

حِفْظ)

الْحَقِيقَةُ : کیف، چمدان

«جمع: الْحَقَائِبُ»

حَكَّمَ : حکومت کرد، داوری کرد

(مضارع: يَحْكُمُ / امر: اُحْكَمْ)

الْحَكَمُ : داور ۳

الْجَوَارُ : گفت وگو

حَوْلُ : اطراف

الْحَيُّ : زنده «جمع: الْأَحْيَاءُ» ≠ الْمَيِّتُ

حَيَّ : بشتاب ۲

خ

خَاطَبَ : خطاب کرد

(مضارع: يُخَاطِبُ / امر: خَاطِبْ /

مصدر: مُخَاطَبَة) ۲

خَافَ : ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْف)

الْخَامِسَ عَشَرَ، الْخَامِسَةُ عَشْرَةَ : پانزدهم

الْخَامِسُ، الْخَامِسَةُ : پنجم

الْخَانِيقُ : خفه کننده ۳

الْخُبْرُ : نان

حَجَل : شرمندہ شد

(مضارع: يَحْجَلُ / امر: اِحْجَلْ / مصدر:

حَجَل) ۲

حَرْج : بیرون رفت (مضارع: يَخْرُجُ /

امر: اُخْرُجْ / مصدر: خُرُوج)

الْخَطَا : خطا «جمع: الأخطاء»

الْخَطِيئَةُ : گناه، خطا «جمع: الخَطايا»

خَفَضَ : تخفیف داد

(مضارع: يُخَفِّضُ / امر: خَفِّضْ / مصدر:

تَخْفِيز) ۱

الْخَفِيُّ : پنهان ≠ الظَّاهِر

خَلَف : پشت = وَرَاء ≠ أمام

خَلَقَ : آفرید (مضارع: يَخْلُقُ / امر:

اُخْلُقْ / مصدر: خَلَق)

خَمْسَةُ : خَمْس / پنج

خَنَقَ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ) ۳

الْخَوْفُ : ترس، ترسیدن

الْخَيْرُ : بهتر، بهترین، خوبی

د

دَارَ : چرخید

(مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَوَّرَان)

دَخَلَ : داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ / امر: ادْخُلْ / مصدر:

دُخُول)

دَرَسَ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / امر: ادْرُسْ / مصدر:

دِرَاسَةُ و دَرَس)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يُدْرُسُ / امر: دَرَسْ / مصدر:

تَدْرِيس)

الدُّرِّي : درخشان ۳

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد، دعوت کرد

(مضارع: يَدْعُو / امر: ادْعُ / مصدر:

دُعَاء و دَعْوَة)

دَلَّ : راهنمایی کرد

(مضارع: يَدُلُّ / مصدر: دِلَالَة)

الدَّوْرَان : چرخیدن

الدَّوْلَةُ : کشور، حکومت

«جمع: الدُّوَل»

دَوْن : بدون

دَوْن أَنْ : بی آنکه

ذ

ذَكَرَ : یاد کرد

(مضارع: يَذْكُرُ / امر: اذْكُرْ / مصدر:

ذَكَر) ≠ نَسِيَ

ذَلِكَ : آن «مذكر»

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / امر: اذْهَبْ / مصدر:

ذَهَاب)

الذَّهَب : طلا

ر

الرَّابِع، الرَّابِعَةُ : چهارم

رَأَى : دید (مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَة)

الرَّأْيُ : نظر، فکر

الرَّائِحَةُ : بو «جمع: الرِّوَاح»

رُبَّ : چه بسا

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاء)

رَجَاء : لطفاً

رَجَعَ : برگشت

(مضارع: يَرْجِعُ / امر: اِرْجِعْ / مصدر:

رُجُوع)

الرَّجُل : مرد، انسان «جمع: الرِّجَال»

رَضِيَ : خشنود شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضا)

الرِّيَاضَةُ : ورزش

الرِّيَاضِي : ورزشکار

ز

زَائِد : به اضافه +

الرُّجُوح : الرُّجُوحَة : شیشه

زَرَعَ : کاشت (مضارع: يَزْرَعُ / امر:

اِزْرَعْ / مصدر: زَرَعَ)

الرِّمِيل : هم شاگردی، همکار

«جمع: الرِّمَلَاء»

الرِّجَال : شوهر

الرِّجَالَة : همسر

س

سَاءَ، سَوَّفَ : بر سر فعل مضارع

نشانه آینده

سَاءَ : بد شد (مضارع: يَسُوءُ) ۱

السَّاعِ، السَّاعِيَّة: هفتم

سَاعَدَ: کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ/ امر: سَاعِدْ/ مصدر: مُسَاعَدَة)

سَافَر: سفر کرد

(مضارع: يُسَافِرُ/ امر: سَافِرْ/ مصدر: مُسَافَرَة)

سَأَلَ: پرسید، درخواست کرد

(مضارع: يَسْأَلُ/ مصدر: سُؤَال) ≠ أَجَابَ

سَبَّ: دشنام داد

(مضارع: يَسُبُّ/ مصدر: سَبَّ)

سَبَّبَ: سبب شد

(مضارع: يُسَبِّبُ/ امر: سَبِّبْ) ۳

سَعَّة، سَع: هفت

سَبْعِينَ، سَبْعُونَ: هفتاد

سَقَى: پیشی گرفت (مضارع: يَسْقِي) ۲

السَّبْوَرَة: تخته سیاه ۲

سِنَّة، سِتّ: شش

سَجَّلَ: ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ/ امر: سَجِّلْ/ مصدر: تَسْجِيل) ۳

سَخَّرَ مِنْ: مسخره کرد

(مضارع: يَسَخِّرُ/ مصدر: سَخَرِيَّة) ۱

السَّرْوَال: شلوار «جمع: السَّرَاوِيل»

السُّعْر: قیمت «جمع: الْأَسْعَار» ۱

السَّلُوك: رفتار ۲

السَّمَاء: آسمان «جمع: سَمَاوَات»

السَّمَاءِي: آسمانی

سَمِعَ: شنید (مضارع: يَسْمَعُ/ امر: اِسْمَعْ/ مصدر: سَمْع)

سَمَى: نامید، نام داد (مضارع: يُسَمِّي/

مصدر: تَسْمِيَة)

السِّنّ: دندان «جمع: الْأَسْنَان»

السَّنَة: سال

«جمع: السَّنَوَات، السَّنَيْن» = الْعَام

السَّنَوِيّ: سالانه

السَّوَار: دستبند «جمع: الْأَسَاوِر»

السَّودَاء: سیاه (مؤنث الْأَسْوَد)

السَّوْق: بازار «جمع: الْأَسْوَاق»

السَّهْل: آسان ≠ الصَّعْب

السِّيَاح: پرچین ۳

السَّيِّد: آقا «جمع: الْأَسَادَة»

السَّيِّدَة: خانم

السَّيِّئ: بد

ش

شَاهَدَ: دید

(مضارع: يُشَاهِدُ/ امر: شَاهِدْ/ مصدر: مُشَاهَدَة)

السَّهْلَة: زمستان

السَّجَر: درخت «جمع: الْأَشْجَار»

السَّجَرَة: یک درخت «جمع: السَّجَرَات»

شَرَحَ: شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ/ امر: اِشْرَحْ/ مصدر: شَرَح)

شَعَرَ بِ: احساس...کرد

(مضارع: يَشْعُرُ/ امر: اُشْعُرْ/ مصدر: شُعُور)

شَكَرَ: تشکر کرد (مضارع: يَشْكُرُ/

امر: اُكْثِرْ/ مصدر: شُكْر)

السَّمْس: خورشید

السَّهَادَة: مدرک ۶

السَّهْر: ماه «جمع: السَّهْرُ وَّ الْأَشْهُر»

ص

الصَّادِق: راستگو ≠ الْكَاذِب

صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ) = أَصْبَحَ

الصَّالِح: درستکار

الصَّدَاقَة: دوستی ≠ الْعَدَاوَة

الصَّغَر: کودکی، کوچکی ≠ الْكِبَر

الصَّغِير: کوچک ≠ الْكَبِير

الصَّف: کلاس، ردیف

«جمع: الصُّفُوف»

صَفَر: سوت زد (مضارع: يَصْفِرُ/ امر: اِصْفِرْ/ مصدر: صَفِير)

الصَّلَاة: نماز

صَلَحَ: تعمیر کرد

(مضارع: يُصَلِّحُ/ امر: صَلِّحْ/ مصدر: تَصْلِيح)

الصُّورَة: عکس «جمع: الصُّوَر»

الصَّوْم: روزه

ض

ضَحِكَ: خندید

(مضارع: يَضْحَكُ/ امر: اِضْحَكْ/ مصدر: ضَحِك)

ضَرَّ: زیان رساند (مضارع: يَضُرُّ/

مصدر: ضَرّ) ۲

ضَلَّ: گمراه شد (مضارع: يَضِلُّ) ۱

(مضارع: يَغْلِبُ / امر: اِغْلِبْ / مصدر:

غَلَبَةً) ۱

ف

فَدَ: پس، و

أَلْفَالِقُ: شکافته ۳

أَلْفَائِزُ: برنده

فَتَحَ: باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ / امر: اِفْتَحْ / مصدر:

فَتَحَ) ≠ أَعْلَقَ

أَلْفَرَاغُ: جای خالی

فَرَحَ: خوشحال شد

(مضارع: يَفْرَحُ / امر: اِفْرَحْ / مصدر:

فَرَحَ) ≠ حَزَنَ

أَلْفُرْعُ: شاد ≠ أَلْحَزِينُ

أَلْفُرْقَانُ: آنچه حق را از باطل جدا کند ۲

أَلْفَرِيقُ: تیم، گروه «جمع: أَلْفَرِيقَةُ»

أَلْفُسُوقُ: آلوده شدن به گناه ۱

أَلْفِضَّةُ: نقره «أَلْفِضِّي: نقره‌ای»

أَلْفَضْحُ: رسوا کردن ۱

فَعَلَ: انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ / امر: اِفْعَلْ / مصدر: فَعَّلَ)

أَلْفَعْلُ: کار، انجام دادن «جمع: أَفْعَالُ»

فَكَّرَ: اندیشید

(مضارع: يَفْكُرُ / امر: فَكِّرْ / مصدر:

تَفَكَّرَ) ۲

أَلْفَلَاَحُ: کشاورز

فَوْقُ: بالا، روی ≠ تَحْتَ

فِي: در، داخل

عَلِمَ: دانست (مضارع: يَعْلَمُ / امر:

اعْلَمْ / مصدر: عَلِمَ)

عَلَّمَ: یاد داد (مضارع: يُعَلِّمُ / امر:

عَلِّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ: زیست‌شناسی ۲

عَلَى: بر، روی

عَلَيْكَ بِ: بر تو لازم است، تو باید

عَمِلَ: انجام داد، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ / امر: اِعْمَلْ / مصدر: عَمَلَ)

عَنْ: درباره، از

أَلْعَبَ: انگور

عِنْدَ: هنگام، نزد، داشتن «عِنْدِي:

دارم / عِنْدَ الْحَاجَةِ: هنگام نیاز / عِنْدَ

صَدِيقِي: نزد دوستم»

عِنْدَمَا: وقتی که

عَيَّنَ: مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ / امر: عَيِّنْ / مصدر:

تَعَيَّنَ)

غ

أَلْغَابَةُ: جنگل

أَلْغَازُ: گاز «جمع: الْغَازَاتُ» ۳

أَلْغَالِي، غَالٍ: گران ≠ أَلرَّخِيسُ

غَرَسَ: کاشت

(مضارع: يَغْرِسُ / امر: اِغْرِسْ / مصدر: غَرَسَ)

أَلْغَرَسُ: نهال ۳

أَلْغُصْنُ: شاخه

«جمع: أَلْغُصُونُ و أَلْأَغْصَانُ»

غَلَبَ: چیره شد

ط

أَلطَّالِبُ: دانش‌آموز، دانشجو

«جمع: أَلطَّلَابُ»

أَلطَّيْرُ: پرنده، پرندگان

ظ

ظَنَّ: گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)

ع

عَابَ: عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد

(مضارع: يَعِيبُ / مصدر: عَيْبَ) ۱

عَامِلٌ: کارگر «جمع: أَلْعُمَالُ»

أَلْعَبْدُ: بنده «جمع: أَلْعِبَادُ»

أَلْعَتِيقُ: کهنه

أَلْعُجْبُ: خودپسندی ۱

أَلْعِدَاوَةُ: دشمنی ≠ أَلصَّدَاقَةُ

عَذَّبَ: عذاب داد

(مضارع: يُعَذِّبُ / امر: عَذِّبْ / مصدر:

تَعَذَّبَ) ۱

عَرَفَ: شناخت، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ / مصدر: عَرَفَانُ و مَعْرِفَةُ)

عَسَى: شاید، امید است = رُبَّمَا ۱

عَشْرٌ، عَشْرَةٌ: ده

عِشْرُونَ، عِشْرِينَ: بیست

عَصَى: نافرمانی کرد

(مضارع: يَعِصِي / مصدر: مَعْصِيَةٌ) ۲

ق

الْقَادِم : آینده

قَالَ : گفت

(مضارع: يَقُولُ / امر: قُلْ / مصدر: قَوْل)
قَالَ : برخاست

(مضارع: يَقُومُ / امر: قُمْ / مصدر: قِيَام)
قَائِمَةُ الثَّرَاثِ الْعَالَمِيَّ : لیست میراث جهانی ۳

قَبِلَ : پذیرفت (مضارع: يَقْبَلُ / امر: اِقْبَلْ / مصدر: قَبُول)

الْقَبِيح : زشت

قَدْ : بر سر فعل مضارع به معنای گاهی، شاید / بر سر ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است. ۱

الْقَدَم : پا «جمع: الْأَقْدَام»

قَدَّمَ : تقدیم کرد، پیش فرستاد

(مضارع: يُقَدِّمُ / امر: قَدِّمُ / مصدر: تَقْدِيم) ۲

قَرَأَ : خواند (مضارع: يَقْرَأُ / امر: اِقْرَأْ / مصدر: قِرَاءَة)

الْقُرْآن : روستا «جمع: الْقُرَى»

الْقَصِير : کوتاه ≠ الطَّوِيل

قَطَعَ : بُرید

(مضارع: يَقْطَعُ / امر: اقْطَعْ / مصدر: قَطْع)

قُلَّ : بگو ← قَالَ

الْقَلِيل : کم ≠ الْكَثِير

قُمَ : برخیز (قام، يَقُومُ) ۲

الْقَمِيص : پیراهن

الْقَوْل : گفتار «جمع: الْأَقْوَال»

ک

كَ : تَت ، -تو «مذکر»

كَ : تَت ، -تو «مؤنث»

كَانَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكُونُ / امر: كُنْ) ۲

كَانَ : بود (مضارع: يَكُونُ / امر: كُنْ)

كَانَنْ : گویی، انگار

الْكِبَارُ : گناهان بزرگ

«مفرد: الْكِبَرَة» ۱

الْكَبِير : بزرگسالی ≠ الصَّغَر

الْكَبِير : بزرگ ≠ الصَّغِير

كَتَبَ : نوشت (مضارع: يَكْتُبُ / امر: اَكْتُبْ / مصدر: كِتَابَة)

الْكَثِير : بسیار ≠ الْقَلِيل

الْكُتْرَة : توپ

كُرَةُ الْقَدَم : فوتبال

كَرِهَ : ناپسند داشت

(مضارع: يَكْرَهُ / امر: اِكْرَهُ / مصدر: كَرَاهَة) ۱

كِرَاهَة) ۱

كِلَا : هر دو ۳

الْكَلَام : سخن

كُفَّ : تَن ، -شما «جمع مذکر»

كَمَ : چند، چقدر

كُفَّا : تَن ، -شما «مثنی»

كَمَا : همان گونه که

كَمَلَّ : کامل کرد

(مضارع: يُكْمِلُ / امر: كَمِّلْ / مصدر: كَمْل)

تَكْمِيل

كُنَّ : تَن ، -شما «جمع مؤنث»

الْكُنُز : گنج «جمع: الْكُنُوز»

كَيْفَ : چطور

الْكِيمِيَاء : شیمی

ل

لِ : بر سر اسم به معنای «داشتن»

لِي : دارم، لَيْسَ لِي : ندارم «گاهی لِ به

لِ تبدیل می شود؛ مانند لَهُ، لَكَ»

لا، نه، حرف نفی مضارع، هیچ... نیست

الْلَّعِب : بازیکن

لِأَنَّ : زیرا

الْلَّب : مغز میوه ۳

الْلَحْم : گوشت «جمع: لُحُوم» ۱

لَعِبَ : بازی کرد

(مضارع: يَلْعَبُ / امر: اَلْعَبْ / مصدر: لَعِب)

الْلَّعَة : زبان

الْلِّقَاء : دیدار

لَقَبَ : لقب داد

(مضارع: يُلَقِّبُ / امر: لَقِّبْ) ۱

لَقَدْ : قطعاً

لِكُنْ ، لِكُنْ : ولی

لِمَ : برای چه (لِ + ما)

لَمَّا : بر سر فعل ماضی، هنگامی که

لِمَاذَا : لِمَ : چرا

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) ۱

لِمَنْ : مالِ چه کسی، مالِ چه کسانی

الْلُّوْح : تابلو

اللُّونُ : رنگ «جمع: اللَّوْن»

لَوْنٌ : رنگ آمیزی کرد

(مضارع: يَلْوُنُ/ امر: لَوْنُ/ مصدر: تَلْوِين)

لَيْسَ : نیست

الْلَيْلُ : شب «جمع: اللَّيَالِي»

م

ما : آنچه، هرچه

ما : حرف نفی ماضی

ما بِكَ : تو را چه می شود؟

ما مِنْ : هیچ ... نیست ۳

ما؟ : چه، چه چیز، چیست؟

الماء : آب «جمع: الْمِيَاه»

ماذا : چه، چه چیز

ما لِي : آنچه می آید

المُبَارَاة : مسابقه

«جمع: الْمُبَارَاةَات» ۳

الْمَتَجَر : مغازه ۱

الْمُتَفَرِّج : تماشاچی ۳

مَتًى : چه وقت

الْمُجَالَسَة : همنشینی

الْمُجْتَهِد : کوشا

الْمُجِد : کوشا

الْمُحَافَظَة : استان، نگهداری

الْمُحَاوَلَة : تلاش = الْأَجْتِهَاد، السَّعْي

الْمُحِيط الْهَادِي : اقیانوس آرام ۳

الْمَخْزَن : انبار «جمع: الْمَخَازِن»

الْمُدَارَاة : مدارا کردن

الْمُدَرِّس : معلم

الْمَدِينَة : شهر «جمع: الْمَدَن»

الْمَرْأَة (امرأة) : زن

الْمَرَاجَعَة : دوره

الْمَرَة : بار، دفعه

مَرْحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید، درود بر شما

الْمَرَمَى : دروازه ۳

الْمُرور : گذر کردن

الْمُرَارِع : کشاورز = الْزَّارِع، الْفَلَّاح ۳

الْمُرْدِم : شلوغ

الْمَسَاء : شب، بعد از ظهر

الْمُسَاعَدَة : کمک

الْمُسْلِم : مسلمان

مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَال : مسئول پذیرش

الْمُشَاغِب : شلوغ کننده و اخلاک گر ۲

الْمُشْرِف : مدیر داخلی

الْمِشْكَاة : چراغدان ۳

الْمُصْبَاح : چراغ «جمع: الْمَصَابِيح»

الْمَصْنَع : کارخانه «جمع: الْمَصَانِع»

الْمَطْبَعَة : چاپخانه «جمع: الْمَطَاعِ»

الْمَطْعَم : غذاخوری، رستوران

«جمع: الْمَطَاعِم»

مَعَ : همراه، با

الْمُعَمَّر : کهن سال، سالخورده ۳

الْمِفْتَاح : کلید «جمع: الْمَفَاتِيح»

الْمَقْرُوش : پوشیده

الْمَكْتَبَة : کتابخانه «جمع:

الْمَكْتَبَات و الْمَكَاتِب»

مَلَأَ: پُر کرد (مضارع: يَمْلَأُ/ امر: اِمْلَأْ)

الْمَلْعَب : زمین بازی، ورزشگاه

«جمع: الْمَلَاعِب»

الْمَلْعَب الرِّياضيّ: ورزشگاه ۳

مَلَكٌ : مالک شد، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمْلِكُ/ مصدر: مُلْك)

الْمُلُوث : آلوده کننده ۳

مِمَّا : مِنْ + ما: از آنچه

الْمَمَر : گذرگاه، راهرو

مِنْ : از

مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس،

کسی که

مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا

الْمُوصَفَات : ویژگی ها ۳

الْمَوْت : مرگ ≠ الْحَيَاة

الْمَيِّت : مُرده «جمع: الْأَمْوَات،

الْمَوْتَى» ≠ الْحَيَّ ۱

الْمَيِّت : مُرده «جمع: الْمَوْتَى» ۲

الْمِيزَان : ترازو «جمع: الْمَوَازِين» ۱

ن

نَا : ـ ما، ـ ما

النَّاجِح : موفق، پیروز

النَّاس : مردم

ناقص : منهای

نَبَتْ : روید (مضارع: يَنْبُتُ) ۳

نَجَحَ : موفق شد

(مضارع: يَنْجَحُ/ امر: انْجَحْ/ مصدر: نَجَاح)

نَحْنُ : ما

نَحْوُ : سمت

نَدِمَ : پشیمان شد (مضارع: يَنْدَمُ/

مصدر: نَدَامَة و نَدَم)

نَزَلَ : پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ / امر:

انْزِلْ / مصدر: نَزَلَ)

النِّسَاء : زنان

النَّص : متن «جمع: نصوص»

نَصَحَ: پندداد (مضارع: يَنْصَحُ / امر: انْصَحْ)

نَصَرَ : یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ / امر: انْصُرْ / مصدر: نَصَرَ)

نَظَرَ : نگاه کرد

(مضارع: يَنْظُرُ / امر: انْظُرْ / مصدر: نَظَرَ)

نَعَمْ : بله

النَّفْس : خود، همان

نَفَعَ : سود رساند

(مضارع: يَنْفَعُ / امر: انْفَعْ / مصدر: نَفَعَ)

نَقَصَ : کم شد

(مضارع: يَنْقُصُ / مصدر: نَقَصَ و نُقِصَ)

النُّوعِيَّة : نوع، جنس ۱

النُّوم : خواب

النَّوَى : هسته «واحد: أَنْ: النُّوَاة» ۳

النَّهَار : روز

النَّهْيَةُ : پایان ≠ الْبِدَايَةُ

النَّهْر : رودخانه «جمع: الْأَنْهَار»

و

وَ تَوْ : اگرچه

الْوَجِب : تکلیف «جمع: الْوُجُوبَات»

واحد، واحدة : یک

وَافَقَ : موافقت کرد

(مضارع: يُوافِقُ / امر: وافِقْ / مصدر:

موافقة) ۲

وَجَدَ : پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ / مصدر: وَجَدَ)

الْوَجْه : چهره «جمع: الْوُجُوهُ»

وَرَاءَ : پشت ≠ أمام

وَصَلَ : رسید

(مضارع: يَصِلُ / مصدر: وَصَلَ)

وَضَعَ : گذاشت

(مضارع: يَضَعُ / مصدر: وَضَعَ)

وَقَى : کامل کرد (مضارع: يُوَقِّي) ۲

وَقَعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد

(مضارع: يَقَعُ / مصدر: وَقَعَ)

وَقَفَ : ایستاد

(مضارع: يَقِفُ / مصدر: وَقَفَ)

الْوَلَد : پسر، فرزند «جمع: الْأَوْلَاد»

ه

هُ : شش، - او، - آن «مذکر»

هَها : شش، - او، - آن «مؤنث»

هَاتَانِ : این دو، اینها، «مؤنث»

الْهَادِي : آرام

الْهَدَف : گُل (در فوتبال) ۳

هَدَى : راهنمایی کرد (مضارع:

يَهْدِي / مصدر: هَدَايَة)

هَذَا : این «مذکر»

هَذَانِ : این دو، اینها «مذکر»

هَذِهِ : این «مؤنث»

هَرَبَ : فرار کرد

(مضارع: يَهْرُبُ / امر: اِهْرُبْ)

هَلْ : آیا

هُمْ : ایشان، - آنها «مذکر»

هُنَّ : آنها، ایشان «مذکر»

هُمَا : ایشان، - آن دو، - آنها «مثنی»

هُما : آن دو، آنها

هَمَسَ : آهسته سخن گفت

(مضارع: يَهْمَسُ) ۲

هِنَّ : ایشان، - آنها «مؤنث»

هِنَّ : آنها، ایشان «مؤنث»

هُوَ : او «مذکر»

هُؤْلَاءِ : اینان

هِيَ : او «مؤنث»

ی

ي : هم، - من

يا : ای

أَلَيْد : دست

«جمع: الْأَيْدِي / جمع الجمع: الْأَيْدِي»

يَسَار : چپ

يُوجَدُ : وجود دارد



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، مشارکت معلمان را به عنوان سیاست اجرایی مهم دنبال می‌نماید. برای تحقق این امر با بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های فناوری‌های نوین در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های نونگاشت راه‌اندازی شد تا با دریافت نظارت معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت کیفیت تولیدات سازمان را بهبود بخشیده و محتوای کتاب‌های درسی را در اولین چاپ سپاری با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب فرایند اعتبارسنجی همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس در استان‌ها، شورای هماهنگی تألیف دفاتر، دبیرخانه پروژه اعتبارسنجی سازمان در هماهنگی و اجرا، نقش سازنده‌ای را داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش همکاران شرکت‌کننده در فرایند اعتبارسنجی، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌نماید.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) — ۲۱۲۱۱۱

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	حمید قلندریان	خراسان رضوی	۲۴	اسماعیل رسایی	کرمان
۲	مهدی شفایی	آذربایجان شرقی	۲۵	سید صدرالدین جنید	مرکزی
۳	حکیمه حسن‌زاده جعفری	کرمان	۲۶	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران
۴	یوسف فاضل	گلستان	۲۷	علی یازرلو	گلستان
۵	زهره آذری	کردستان	۲۸	مصطفی احمدپناه	سمنان
۶	یعقوبعلی آقاعلی پور	آذربایجان شرقی	۲۹	محمد داورپناهی	خراسان شمالی
۷	طهمورث سلیمانی	کردستان	۳۰	محمد مهدی سربلند	خراسان رضوی
۸	شکوفه کمانی	مرکزی	۳۱	علیرضا صیاد	خراسان شمالی
۹	فاطمه رامشی	کرمانشاه	۳۲	شهلا اسماعیلیان	اصفهان
۱۰	زهره علی‌آبادی	خراسان جنوبی	۳۳	حسن علی شریطدار	سمنان
۱۱	زهره سالک‌نژاد	فارس	۳۴	فاطمه یوسف‌نژاد	شهر تهران
۱۲	طیبه احمدپور	خراسان جنوبی	۳۵	ابراهیم علی دوستی شهرکی	چهارمحال و بختیاری
۱۳	فریده ناطق خشنود	گیلان	۳۶	مهستی رایگان	لرستان
۱۴	سمیره داراخانی	ایلام	۳۷	اکبر میرکی‌پور	هرمزگان
۱۵	آذر صمدی طاقانکی	چهارمحال و بختیاری	۳۸	حسین منصوری	اصفهان
۱۶	خسرو گروسی	کرمانشاه	۳۹	فاطمه عامری	قم
۱۷	مرجان کرد	خوزستان	۴۰	پانته‌آ امیرپاشایی	شهر تهران
۱۸	طیبه عباسی	فارس	۴۱	عبدالله اخلاسی	قزوین
۱۹	سپهلا ملایی یگانه	زنجان	۴۲	محمدتقی جهانی مهر	همدان
۲۰	معصومه ملکی	شهرستان‌های تهران	۴۳	هوشنگ جعفردوست	گیلان
۲۱	سیمین پروازیان	اصفهان	۴۴	رسول خمر	سیستان و بلوچستان
۲۲	حکیمه ایرانمنش	هرمزگان	۴۵	اسکندر حسین‌زاده	شهر تهران
۲۳	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی	۴۶	سپهلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد



اَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ، نَسْتَوِدُّعُكُمْ اللَّهُ
و نَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيَّةً بِالنَّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.